فهرست مطالب

[فهرست مطالب 1](#_Toc405077884)

[مروری بر جلسه گذشته 2](#_Toc405077885)

[معرفی دو گروه امتناعی‌ها و اجتماعی‌ها 2](#_Toc405077886)

[نظر علمای امتناع؛ تعلق افعال خارجی 3](#_Toc405077887)

[عدم تعلق بعث و زجر به افعال خارجی 3](#_Toc405077888)

[توجیه مرحوم اصفهانی 4](#_Toc405077889)

[پاسخ به توجیه مرحوم اصفهانی 4](#_Toc405077890)

[نکته اول 4](#_Toc405077891)

[عدم تبدیل فرض ذهنی به وجود خارجی 5](#_Toc405077892)

[نکته دوم 5](#_Toc405077893)

[ملاک اصلی خارج است 6](#_Toc405077894)

[عدم وجود راه‌حل برای شبهه 6](#_Toc405077895)

[نکته سوم 6](#_Toc405077896)

[پاسخ احتمالی امتناعی‌ها 7](#_Toc405077897)

[پاسخ به امتناعی‌ها 7](#_Toc405077898)

[یک استدلال منطقی برای حل مسئله 7](#_Toc405077899)

[جمع‌بندی بحث 8](#_Toc405077900)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مروری بر جلسه گذشته

بحث در مقدمه دومی بود که مرحوم آخوند برای استدلال بر امتناع چیده بودند. در مقدمه دوم سخن از متعلق حکم بود که آیا متعلق احکام همان افعال خارجیه است؟ یا این‌که متعلق عنوان‌هایی است که بیشتر حالت فرض و تقدیر‌ ذهنی دارد؟ بحث امتناع و جواز را بر چند پایه استوار کردند، ازجمله این‌که اگر کسی قائل به تعلق احکام به طبایع و وجودات تقدیری شد، می‌تواند به سمت اجتماع برود. همچنین اگر کسی احکام را تعلق به افعال خارجی بگیرد، نمی‌تواند به سمت اجتماع برود، بلکه راه او به سمت امتناع است. البته برای امتناع مقدمات دیگری نیز نیاز است، منتهی این به‌عنوان یک پایه از آن‌ها محسوب می‌شود.

در حقیقت این قاعده‌ای که عرض شد، مفروض مرحوم آخوند و بسیاری از بزرگان دیگر است. اگر ما بگوییم که محطّ و جایگاه اصلی افعال خارجیه است و اسماء و مفاهیم، همه آلات و ابزار هستند، باید جزء امتناعی‌ها بشویم. چرا‌که بعث و زجر بر سر واقعیت خارجی در‌آمده‌اند. همچنین اگر بگوییم احکام و بعث و زجر بر سر عناوین و لحاظات ذهنیه (لحاظ‌هایی که در ذهن ما وجود دارد) داخل شده است، ولو با عنایت به خارجه باشد؛ مرکز حکم همان است که در این عالم ذهن ما شکل‌گرفته است، حتی اگر هیچ‌کس نفی نمی‌کند.

## معرفی دو گروه امتناعی‌ها و اجتماعی‌ها

این دو نظریه بود و همان‌طور که دیروز عرض کردیم، بزرگان ما در این باب به دو گروه تقسیم شدند. عده‌ای در متأخرین، مثل مرحوم محقق اصفهانی، حضرت امام، آقای بروجردی، مرحوم شهید صدر، مرحوم حکیم و سید یزدی، در گروهی قرار می‌گیرند که موضوعی نبودن خارج بالذات را قبول دارند. بلکه این بزرگواران قائل به موضوع بودن عناوین می‌باشند. در متقدمین نیز کسانی مثل سلطان العلماء، محقق اردبیلی، خوانساری، صاحب قوانین و... شبیه به همین تعابیر را قبول داشتند.

در جناح دیگر و در متأخرین، مرحوم آخوند، مرحوم آقای تبریزی و آقای وحید و مکارم و امثال ایشان قرار می‌گیرند. از متقدمین هم به علمایی نظیر علامه، صاحب معالم، صاحب مدارک، مرحوم نراقی و... نسبت داده شده است. البته بنده نسبت‌هایی که به متقدمین داده شده است را عرض خواهم‌ کرد.

## نظر علمای امتناع؛ تعلق افعال خارجی

در جلسه گذشته استدلال‌های طرفین قصه را عرض کردیم. گروه دوم که می‌گویند افعال خارجیه همان متعلق است، در حقیقت یک مقدار ذهنشان بر یک روال طبیعی استقلال پیدا کرده است و روشن است در آن مقدمات حکم، محبت و مبغضت و امثال این‌ها مربوط به خارج است. بعث و زجر و امثال آن نیز از این‌ها تبعیت می‌کند و همه معطوف به خارج هستند. عناوین و اسما همه ابزار بوده و این یک روال طبیعی است. درنتیجه نیاز به استدلال زیادی ندارد؛ حب و بعض، مصلحت و مفسده و به‌ تبع آن بعث و زجر مبادی بوده و به سمت خارج متوجه می‌شود. این استدلال امتناعیون است. به نحوی این مسئله برای مرحوم آخوند فی الجمله کالبدیهی تلقی می‌شود.

## عدم تعلق بعث و زجر به افعال خارجی

اما آن کسانی که برخلاف این حالت طبیعی قائل بودند؛ یعنی آن‌چه‌که اولاً و بالذات محطّ نظر و محطّ بعث و زجر است، وجود تقدیری، عنوانی و خود عناوین است و با توجه به هفت تا هشت تعبیری که در کلمات امام، مرحوم اصفهانی، عراقی، آقای تبریزی، آقای وحید، آقای مکارم و امثال این‌ها آمده است. آقای خویی در اینجا جزء کسانی قرار می‌گیرد که این مقدمه را قبول دارد ولی در نظریه بعد قائل به یک نوع تفسیر می‌شود. ایشان فقط این مقدمه را همراه با صاحب کفایه است. (ما هفت تا هشت تعبیر جناحی از کسانی که موضوعی بودن عناوین ذهنیه را قبول داشتند، داریم. علت اصلی آن همانی بود که مرحوم اصفهانی فرمود.) بعث و زجر برخلاف حب و بغض است و برخلاف مصلحت و مفسده نمی‌تواند سوار بر افعال خارجیه شود. مصلحت و مفسده متقوم به افعال خارجیه است. حب و بغض هم متعلق به افعال خارجیه است، ولی بعث و زجر نمی‌تواند به سمت وجود و ایجاد خارجی برود. به‌سمت وجود نمی‌تواند برود، به دلیل این‌که وجود تحصیل حاصل است و به سمت ایجاد نمی‌تواند متعلق شود، چرا‌که ایجاد و وجود یکی هستند و این یک شبهه فلسفی است. قبلاً هم عرض کردیم که فلسفه تا چه اندازه در استدلالات اینجا موثّر است. به‌عبارتی‌دیگر به‌خاطر وجود دو نکته فلسفی وجود و ایجاد نمی‌تواند متعلق بشود. عدم تعلق وجود لاستحالة طلب الحاصل و عدم تعلق ایجاد لاتحاد الایجاد و الوجود فی عالم الخارج.

### توجیه مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی و کسانی که از ایشان تبعیت کردند، یک سری راه‌هایی را برای خودشان درست کرده‌اند که تقدیری ذهنی متعلق وجود تقدیری است، یا عنوان است، یا صورت ذهنیه است و یا آینه‌ای است که خارج را نشان می‌دهد. تعابیری از این‌ قبیل آمده است تا دال بر این شود که خارج را نمی‌تواند از دست بدهد، چون آخر کار این خارج است که محطّ حب و بغض و مصلحت و مفسده می‌باشد. از این طرف هم نمی‌تواند بعث و زجر را به سمت خارج ببرد. در این پارادوکس آمده‌اند یک فروض و تقریرهایی را درست کرده‌اند که اشاره‌ای به آن شد و شش الی هفت تعبیر دارد که بنده قبلاً آن‌ها را عرض کردم.

### پاسخ به توجیه مرحوم اصفهانی

یک حالت پارادوکسیکال و مناقضه‌نمایی در اینجا وجود دارد. نمی‌شود خارج را رها کرد و از آن طرف بعث و زجر و امثال این‌ها را گرفت. چراکه با مانع برخورد می‌کنیم و سرگردان می‌شویم. ما در اینجا چند نکته را بیان می‌کنیم.

### نکته اول

آقای اصفهانی که رحمت و رضوان خدا بر روح بلند ایشان و پیروانشان باد فرمودند: ما نمی‌توانیم بعث و زجر را به سمت افعال خارجیه هدایت بکنیم، چرا‌که دو قاعده‌ تحصیل و طلب حاصل و اتحاد ایجاد و وجود در مقابل ما قرار می‌گیرد. این‌ها همانند دو سد استواری است که جلوی حمل کردن بعث و زجر بر خارج را گرفته است. ما نیز این اشکال شما را قبول داریم؛ اما آن طرف که شما برای حل مسئله قصد دادن نظریه اثباتی را دارید، می‌گویید که «متعلق وجود تقدیری و عنوانی» است. منتهی پس‌ازاین در کلمات خود شما آمده است که «و معنا تعلق شوق بالوجود و الایجاد انما هو لحاظها بحمل شایع فی الذهن و البعث الیها لاخراجها عن الفرض و التقدیر الی الفعلیه». با این حساب خود شما قبول کرده‌اید که هدف، بیرون‌آمدن شیئی از تقدیر است؛ یعنی از حالت فرضی و عنوانی وجود خارجی پیدا کند.

#### عدم تبدیل فرض ذهنی به وجود خارجی

این عبارات یک نوع بازی کردن با الفاظ است. خود شما می‌گویید که متعلق یک وجود تقدیری است، عین عبارت ایشان است که «لحاظها بحمل شایع بالذهن و البعث الیها» یعنی به همین شیء ذهنی، «لاخراجها عن الفرض و التقدیر الی الفعلیه»، یعنی بعث به جهت این‌که از فرض و تقدیر بیرون برود تعلق به‌عنوان گرفته است. تفسیر این عبارت این است: فرض و تقدیر از حالت فرض ذهنی به وجود خارجی تبدیل بشود. این همان بازی با الفاظ است؛ یعنی همان «عودٌ الی بعد» و یا «کرٌّ علی ما فَرّ» محسوب می‌شود. عبارت «اخراج هذا العنوان من الفرض و التقدیر» از سبقت ذهن به عالم وجود و حقیقت توجیهی بیش نیست. پس آخر قصه این می‌شود که اخراج از فرض و تقدیر و حالت ذهنی به وجود و تحقق مطلوبیت دارد (مبعوث الیه و مطلوب همین است).

مگر می‌شود این جمله‌‌ای که ایشان اضافه کرده‌اند را برداشت و حذف کرد؟ معلوم است که نمی‌شود برداشت. خود شما می‌گویید این فرض و تقدیر باید اخراج به فعل و تحقیق شود، از تقدیر محقق شود و به سمت تحقیق حرکت کند،‌ از این فرض و شأنیت عنوانی به سمت فعلیت خارجی و حقیقی برسد؛ این درواقع همان مبعوث الیه است و شما نمی‌توانید چیز جدیدی را در اینجا بیاورید. این بعث و تقدیر است.

این‌ نکته‌ مرحوم اصفهانی است که به شکلی در محذور مرحوم محقق خراسانی که خود ایشان گفته‌اند این محذور وجود دارد، قرار می‌گیرد. اگر ما به عمق بعث و زجر دقت بکنیم، انتهای آن به سمت اخراج، ایجاد و تحقق بخشیدن این امر در خارج است. به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از این مطلب رمز عین کرد.

### نکته دوم

مطلب دوم خطاب به آن بزرگانی است که در سمت دیگر قرار گرفته‌اند و قائل به امتناع هستند (مرحوم آخوند و معاصرین). آنچه به نظر می‌آید این است که این بزرگان نیز بر همان امر بدیعی یا کالبدیعی (همه‌چیز خارج است) تکیه کرده‌اند. ایشان در اینجا ذهن را به‌عنوان امر واسطه قبول دارند؛ یعنی عناوین و مفاهیم ذهنی واسطه‌ای بیش نیست. این‌ها مطلوبیت ندارد. آنچه‌که مطلوبیت دارد خارج است. روی این مسئله تأکید فراوانی کرده‌اند.

#### ملاک اصلی خارج است

اگر شما به کلمات آقای تبریزی و یا به کتاب انوارالاصول مراجعه بکنید، خواهید دید که آن‌ها دائم تأکید بر این می‌کنند که ملاک خارج است و ما باید وجود لحاظی و امثال این‌ها را بگیریم. ولی هیچ‌کدام نگفته‌اند که تعلق طلب به وجود می‌باشد و وجود تحصیل حاصل است، تعلق طلب به ایجاد هم نمی‌شود، به خاطر این‌که ایجاد وجود متحد هستند. چه طوری این مسئله را حل می‌کنند. ما هر چه که دقت کردیم، آنچه‌که که بتواند آن را حل بکند نیافتیم.

 بنابر‌این با توجه به این دو نکته مشخص می‌شود که شبهه‌ در این مبحث یک امر است (شبهةٌ فی مقابل البدیهه)؛ یعنی یک شبه بداهتی در اینجا وجود دارد که بعث و زجر به خارج تعلق می‌گیرد. از طرف دیگر نیز یک شبهه جدّی در مقابل این مطلب وجود دارد و آن طلب الحاصل و اتحاد الایجاد و الوجود است.

ما‌حصل نکته اول و دوم ما چنین می‌شود که طرفین یک سوی قصه را گرفته‌اند. همیشه آن‌چیزی به سمت متعلق می‌رود که مفاهیم و یا عناوین باشد. شبهه مطرح‌شده باید در ذهنش خیلی قوی باشد. ما نمی‌توانیم بعث و زجر را به آن‌جا ببریم. می‌توان گفت علت آن‌کس که این شبهه در ذهنش برجسته نشده است حالت طبیعی‌اش باشد. ما متوجه نشدیم که در طرفین یک نگاه جامعی باشد و بتواند دو طرف قصه را حل بکند. حس انسان نیز در اینجا به‌گونه‌ای است می‌خواهد با الفاظ، نوعی دست‌وپنجه نرم بکند، بدون این‌که واقع مسئله را بتواند حل بکند.

#### عدم وجود راه‌حل برای شبهه

 شخصی باید هنر این را داشته باشد و بگوید که بعث و زجر به سمت فعل خارجی می‌رود و شبهه ایجاد و وجود و طلب حاصل را این‌گونه حل بکند؛ به‌عبارت‌دیگر جامع همین است و یک نفر باید بدین‌طریق درست کند. یا اگر کسی می‌گوید بعث و زجر به سمت عناوین است، آن‌وقت باید راهی را برای خارج درست کند؛ تعریف خارج در اینجا چه چیزی است و چه نقشی را ایفا می‌کند؛ و ما این‌طور سخنی را در طرفین حقیقت مسئله نیافتیم. هرچقدر که انسان بیشتر دقت بکند، راه‌حل مناسبی را نمی‌یابد.

(سؤال:...)

### نکته سوم

یک نکته سومی به ذهن بنده رسید که بعداً متوجه شدم که به نحوی این نکته در تقریرات منتقی الاصول نیز وجود دارد و یا نزدیک به آن موجود است. آن نکته سوم این است که امتناعیون می‌توانند در دفاع از خودشان در برابر مرحوم اصفهانی و پیروانشان یک مطلبی را بگویند. امتناعیون می‌توانند این‌طور بگویند: ما شبهه آقای اصفهانی را قبول داریم. شبهه‌ای که می‌گوید وضع بعث و زجر با حب و بغض و مصلحت و مفسده تفاوت دارد. این شبهه سه مرتبه دارد. اول مصلحت و مفسده، دوم حب و بغض‌ و شوق و سوم بعث و زجر است. شبهه و اشکال شما این است که در مصلحت و مفسده و حب و بغض،‌ رفتن به سمت خارج جایز است، ولی بعث و زجر نمی‌تواند این‌گونه باشد، به دلیل اشکالی که قبلاً بیان شد.

#### پاسخ احتمالی امتناعی‌ها

مرحوم آخوند و امتناعیون ممکن است بگویند علی‌رغم این‌که این مسائل را قبول داریم، ولی باز این‌طور نیست که بتواند جواز را نتیجه بدهد. به عبارتی بگوییم چون بعث و زجر به سمت خارج نرفته است، روی عناوین است و عناوین هم متعدد بوده‌اند، پس اجتماع جایز است. نه این‌طور نیست.

#### پاسخ به امتناعی‌ها

علی‌رغم این‌که بعث و زجر را به سمت خارج هدایت نمی‌کنیم، باز جواز نتیجه ما نیست و می‌شود قائل به امتناع شد. چرا؟ به‌خاطر این‌که بعث و زجر شکل قصه و لایه رویین و سطحی حکم است؛ و‌گر‌نه اغراض و اشواق مولی لایه عمقی و حقیقی حکم یعنی مصالح و مفاسد است. اغراض و اشواق مولی حقیقت حکم است و بعث و زجر لایه‌های رویین می‌باشد که ناشی از مبادی اغراض و اشواق و ناشی از ملاکات و محبت‌ها و مبغضت‌ها شده است. به‌هیچ‌عنوان لایه رویین ملاک نیست. لایه سطحی فقط به خاطر یک محذور عقلی نتوانست آن‌گونه‌که باید تنظیم بشود. به عبارتی پیچ و مهره‌هایش به خاطر مشکل عقلی تنظیم نشده است و‌گر‌نه ما یقین داشتیم که اغراضی در اینجا وجود دارد و فقط به خاطر وجود یک نکته فنی نمی‌تواند بعث و زجر را روی خارج ببرد؛ اما بااین‌حال شکی نیست که اغراض و اشواق مولی متعلق به خارج است و ما باید آن را رعایت کنیم.

اگر ما در جایی اغراض و اشواق مولی را ندانیم و در آن‌ها شک بکنیم، رعایت آن‌ها ضروری نیست. ولی درصورتی‌که غرض و شوق مولی معلوم است و مانع ما فقط یک نکته فنی می‌باشد، برای ما حجت به‌حساب نمی‌آید. بلکه باید ملتزم به لوازمی باشیم که غرض‌ها و ملاکات و اشواق مولی آن را اقتضا می‌کند.

#### یک استدلال منطقی برای حل مسئله

مرحوم شهید صدر و دیگران در مکان‌های دیگری شبیه این نکته را بیان کرده و از آن استفاده می‌کند. اصل این نکته یک کبرای کلی است که ما آن را با بحث خودمان تطبیق می‌دهیم.

کبرای کلی: اغراض و اشواق اگر محرز باشد، فقط به خاطر یک بعث فنی نمی‌تواند روی چیزی بیاید. در اینجا اغراض و اشواق برای ما حجت بوده و معتبر است. بنا‌بر‌این باید ملتزم باشیم و رعایت بکنیم.

صغرای کلی: بعث و زجر نمی‌تواند مستقیم و بالذات روی خارج برود، به دلیل آن شبهه فلسفی که مرحوم اصفهانی در مقابل ما قرار داد.

هیچ شکی وجود ندارد که ملاکات، اغراض و اشواق مولی تعلق به فعل خارجی دارد و غرض و امثال غرض، ملاک متقوم وجود خارجی است و بر وجود خارجی دو غرض متضاد نمی‌تواند تعلق بگیرد. ولو کسی بگوید بعث و زجر بر سر عناوین بالذات بوده است، مستقیم نیامده و محطّ جداگانه‌ای دارد. این‌ها درواقع راه‌حل مشکل قبلی نیستند. ما در نکته اول ‌گفتیم که آقای اصفهانی، شما اشکال خوبی کردید، ولی راه‌حلتان تمام نبود. ما به مثل آقای تبریزی، آخوند و دیگرانی که قائل به امتناع هستند، می‌گوییم سخنتان طبیعی، شبه بدیعی و خوب است. ولی با شبهه چه‌می‌کنید، نتوانستید آن را از دید ما حل بکنید. این دو نکته ما در اول و دوم بود.

#### جمع‌بندی بحث

در نکته سوم ما نمی‌گوییم که راه‌حلی داریم. بلکه می‌توان فاز بحث را عوض کرد. به هر دو طرف عرض می‌کنیم که اگر شما همراه ما شدید، بعث و زجر حمل به خارج می‌شود و امتناعی به‌حساب می‌آيید. ولی اگر این‌طور نگفتید، باید اغراض و اشواق را در ‌اینجا رعایت کنید. اغراض و اشواق هم بر روی خارج است. بعث و زجر شکل قصه است و شکل اهمیت زیادی ندارد.

این نکته سوم بود، اکنون باید ببینیم که می‌توان بر این‌ها چیز دیگری افزود یا خیر؛ شاید دو نکته دیگر داشته باشیم. پس‌ازآن نیز سراغ مقدمه سوم و چهارم خواهیم رفت ان‌شاءالله.